

البيان في مجازات القرآن

عبدالمسین طالعی

چکیده

کتاب تلخیص البیان عن مجازات القرآن، از آثار گرانقدر عالم بزرگ شیعی قرن چهارم، شریف رضی صاحب کتاب جاودانه نهج البلاغة است. نسخه ای کهن و نفیس از این کتاب، در اختیار استاد فقید و بنیانگذار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مرحوم دکتر سید محمد مشکاة قرار گرفته که در سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ شمسی به صورت چاپ عکسی انتشار داده است. این چاپ، همراه با فهرس و نمایه های فنی دقیق - حدود یکصد صفحه به ضمیمه اصل کتاب - دو مقدمه به زبان عربی - از دکتر حسین علی محفوظ و دکتر سید محمد مشکاة - دو ماده تاریخ چاپ کتاب - به عربی و فارسی - و دو یادداشت درس آموز و پر نکته به فارسی و عربی از مرحوم مشکاة در مورد شرط اهدای کتاب است. از آنجا که این کتاب، خود امروزه در شمار کتاب های کمیاب جای گرفته، کوشیدیم در این گفتار، به معرفی آن پردازیم و متون فارسی را همراه با ترجمه متون عربی بیاوریم. کلید واژه ها: تلخیص البیان، شریف رضی، نسخه کهن، حسین علی محفوظ، سید محمد مشکاة.

اول: ترجمه مقدمه دکتر حسین علی محفوظ: علامه حکیم سید محمد مشکاة حسینی:
 ادام الله برکات وجوده فرصتی برایم فراهم آورد که اصل این کتاب را بینم، و امکان تصفح
 و خواندن آن را به من داد. ایشان به آن اهتمام کرد و کتاب را به دست مردمی رساند که به آن
 نیاز داشتند، تا از آن آگاه شوند و بدان رجوع کنند و از آن کمک گیرند.

ایشان، تصحیح آن را به موجب امانت علمی به خوبی عهده دار شد و در رعایت
 امانت کوشید. بدین روی، کوشید که برای فاضلان که عاشق این گونه کتاب‌ها هستند،
 دست یابی به نسخه اصل آن امکان پذیر شود. ایشان راه دست یابی به نسخ مخطوط بی
 ماندی را که یافته بود برای پژوهشگران هموار ساخت، بدون این که نسبت به آن بخل ورزد.
 لذا آن را به صورت اصلی و با فهرس فراوانی انتشار داد. که این کار، صبر و پژوهش دراز
 مدت او را نشان می‌دهد، ضمن این که با استناد به متون اصلی لغت، دیوان‌های ادبی و
 مجموعه‌های شعری، شواهد آن را نیز تصحیح کرد.

استاد مشکاة بر من نهاد - گرچه اهل آن نبودم - که شرافت نگارش این مقدمه را به
 دست آورم، ضمن این که علاقه فراوان مرا به شریف اجل سید رضی (رض) می‌دانست.
 لطف و محبت او به من، مرا به این جایگاه رساند، و گرنه من در چنین جایگاهی نبودم.

درباره کتاب

به نظر سید مشکاة، این نسخه که آغاز و انجام آن افتاده همان کتاب «تلخیص البیان
 عن مجازات القرآن» است. این نکته را با اعتماد به دلایل زیادی بیان می‌کند، از جمله این
 که در هیچ یک از کتاب‌های سیره و تاریخ و ادبیات، اشاره نشده که شریف رضی دو
 کتاب در باب مجازات قرآن نوشته باشد. بدین روی، تصور آنها که دو کتاب در این مورد
 یاد کرده‌اند، باطل است.

افرادی که کتابی دیگر به نام «المجازات القرآنیة»^۱ یا «مجازات القرآن» برای شریف
 رضی یاد کرده‌اند، دلیلی بر این کار ندارند. سید رضی خود در صدر کتاب «مجازات الآثار
 النبویة»، کتاب خود در باب مجازات قرآن را «تلخیص البیان» نامیده است.^۲ بدین صورت
 که این یک کتاب است، که به شیوه اهل تألیف، در اختصار کوشیده و به یک کتاب بسنده

کرده است. البته اشاره او به «مجازات الآثار النبویة» در ضمن این تلخیص^۳، شاید این گمان را ایجاد کند که این کتاب، تلخیص البیان نیست، زیرا دانستیم که سید رضی کتاب «مجازات الآثار النبویة» را بعد از آن نوشته، پس چگونه به اسم آن اشاره می کند؟ پس شاید در حین تألیف مجازات قرآن و علاقه مردم به آن، به تألیف «مجازات الحدیث» تمایل یافته باشد.^۴ این کتاب، مغفول مانده، ولی ادله زیادی بر صحت انتساب آن به شریف رضی موجود است. از جمله:

۱. اشاره به کتاب بزرگ او^۵، که تصریح به آن در «مجازات الآثار النبویة»^۶ نیز آمده است، مراد از این کتاب بزرگ، همان کتاب «حقائق التأویل» است.^۷
 ۲. اشاره به کتاب «مجازات الآثار النبویة».^۸
 ۳. تذکر دادن به مسأله ای که میان شریف رضی و پدر بزرگوارش ابی احمد حسین بن موسی موسوی گفت و گو شده است.^۹
 ۴. یاد کرد دو استادش ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی^{۱۰} و ابوالفتح عثمان بن جنی^{۱۱} که با آنها ارتباط داشت و نزد آنها درس آموخته بود.
 ۵. تصریح به نام و یاد استادش قاضی القضاة ابوالحسن عبدالجبار بن احمد، که کتاب «تقریب الاصول» او را نزد خودش خوانده بود.^{۱۲}
- در وصف این کتاب سخن گفته اند، و حق آن را با مدح و ثنایش گزارده اند. شریف رضی خود با کمال فصاحت، در مقدمه «مجازات الآثار النبویة» در مورد «تلخیص البیان» گوید: کلامی را که به من گفتم، پسندیدم، در مورد گنجینه ای که آشکار ساختم و دفینه ای که عرضه کردم تحت عنوان کتاب «تلخیص البیان عن مجازات القرآن». من در این کتاب، راهی پیمودم که تاکنون پیموده نشده و دری کویدم که پیش از من نکویده اند.^{۱۳} این کلام، بهترین توصیف برای کتاب تلخیص البیان است، که نویسنده آن در کتابی دیگر بیان می دارد.

کتاب، تا زمان مؤلف روضات الجنات - متوفی ۱۳۱۳ - باقی مانده^{۱۴} و سپس محدث حاج میرزا حسین نوری - متوفی ۱۳۲۰ - آن را دیده است.^{۱۵} این نسخه ای نفیس از کتاب است که نمونه دومی برای آن سراغ ندارم و تا آنجا که از کتاب خانه ها آگاهی دارم، گر چه ناقص است؛ یعنی: از آغاز و انجام افتادگی دارد، و

بخش هایی از وسط آن نیز افتاده است. به هر حال، از آن نسخه نفیس کهن، همین مقدار باقی مانده که می بینید. سید محمد مشکاة تفحص زیادی کرد تا بتواند آن را کامل کند. ولی این تلاش به نتیجه نرسید.

در هر حال، این کتاب، ارزش زیادی دارد، از جهت لغت، ادب، نوادر، بلاغت و بیان. بسیاری از غرایب آیات قرآن را تبیین کرده، بخش هایی از غوامض آن را توضیح داده، فهم معانی شگفت آن را آسان کرده، بدایع متشابهات و لطائف تأویل را روشن ساخته، سرّ اعجاز آن را به دست داده، همزمان عربیت و قرآن و حدیث و لغت را به خدمت گرفته و بدین سان با نگارش این کتاب، منت بزرگی بر ادیبان عرب نهاده است.

همان گونه که سید شریف بزرگوار^(ره) این کتاب نفیس را نگاشته، سید جلیل، مشکاة نیز کار نیکوی او را ادامه داده است. سید مشکاة نیز از خاندان شریف و والای دودمان نبوی است که نسب آنها به امام حسین^(ع) می رسد. وی فضیلت را از پیشینیان خود به ارث برده که گروهی از آنها هنوز در شهر بیرجند به سر می برند، شهری که تاکنون بسیاری از فضلا را در رشته های مختلف علمی پرورانده است.

سید محمد مشکاة، در ۲۷ شوال ۱۳۱۹ (قمری) در بیرجند زاده شد. مقدمات را در همان دیار خواند. مدتی با پدرش به کار تجارت پرداخت و سپس با جدّ مادری خود ادامه داد، به نوعی که همزمان زبان فرانسوی را فرا گرفت.

جدش او را به تحصیل علم تشویق کرد. لذا مشکاة در سال ۱۳۳۳ به مدرسه معصومی بیرجند رفت و دروس حوزوی: فقه، اصول، حکمت، فلسفه، منطق و کلام را در آنجا فرا گرفت. در ادبیات فارسی و عربی نیز تسلط یافت.

در سال ۱۳۳۶ بیرجند را به قصد مشهد ترک گفت. در مشهد و سپس در نجف، تحصیل خود را نزد بزرگان ادامه داد.

او احادیث و کتاب های پیشینیان را از بزرگانی همچون: سید محمد حجت تبریزی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ ضیاء الدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی روایت می کند. و این بزرگان شهادت داده اند که مشکاة به درجه عالی اجتهاد دست یافته است.

همچنین ۱۵ سال پیش درجه دکترا در ادبیات فارسی گرفته است. تدریس فلسفه را ۲۲ سال پیش در مدرسه عالی سپهسالار تهران شروع کرد و سپس به

دانشگاه تهران دعوت شد، که اکنون از اعضای شورای ترجمه و تألیف دانشگاه است. چهارده سال پیش برای بزرگداشت شخصیت او، نشان درج ۲ علمی به او اعطا شده است. مشکاة عمر و وجود خود را وقف علم کرده است. رساله ای که در عنفوان جوانی در حکمت نوشته، جایگاه علمی او را نشان می دهد. و اکنون که از پنجاه سالگی گذشته همچنان با تواضع ویژه خود در راه علم می کوشد.

مشکاة به جمع کتاب علاقه وافری دارد. و با وجود دلبستگی بسیار به کتاب، مجموعه ای بالغ بر هزار و صد کتاب از نفیس ترین مخطوطات و نوادر تراث را به دانشگاه تهران بخشیده است. این گنجینه، همان است که او برای دستیابی به آن، نه تنها تمام اموال خود و میراثی را که از پدرش برده، بذل کرده است. بلکه حتی گاهی لباس های خود را نیز برای خرید این کتاب ها، فروخته است. به هر حال، با قناعت به یک زندگی مختصر، این مجموعه را به دست آورده و با این همه، آن را وقف عام کرده است.

در ضمن این مجموعه، آثار مهمی موجود است، از جمله: بعضی مخطوطات قرن پنجم، آثار ابن سینا و استادان و شاگردانش، آثار خطاط های بزرگ، کتاب های تذهیب شده و آثاری که به خط مؤلفان آنهاست یا بر آن اجازه نوشته اند، مانند: «بشری اللیب» نوشته ابن سید الناس، «التیسیر» نوشته دانی. نیز در شمار نسخه های کهن آن قابل ذکر است: «المجمل» نوشته ابن فارس، «الغرر و الدرر» نوشته سید مرتضی، «مجازات القرآن» نوشته سید رضی، که در زمان مؤلفان آنها کتابت شده است. علاوه بر این، در همین گنجینه، ابزارهای رصد، ادوات صناعت تقویم اسطرلاب - از جمله یک مورد ساخته شده در سال ۶۱۷ - اسطرلاب کبیر، صفحه تعیین عرض و طول شهرها، ساعت خورشیدی، کر می، و موارد دیگر هم هست.

سید مشکاة خود به تصحیح بعضی از کتاب های این گنجینه اقدام کرده است، از جمله: ۱. الوجیزة فی الدراية، نوشته شیخ بهاء الدین عاملی. ۲. رساله فی المحرک الاول، نوشته أبو سلیمان منطقی سجستانی. ۳. درة التاج لغرة الدیاج، نوشته قطب الدین شیرازی. ۴. النکت الاعتقادیة، نوشته صدوق. ۵. مصادقة الاخوان، نوشته صدوق. ۶. مجازات القرآن، نوشته سید رضی. ۷. دانشنامه علائی، نوشته ابن سینا. ۸. کلید بهشت، نوشته قاضی سعید قمی. ۹. رگ شناسی، نوشته ابن سینا. ۱۰. ره انجام نامه،

نوشته افضل الدين كاشانی .

و ایشان این آثار را به قلم خود نوشته است : ۱ . کلمة ، التوحيد در فلسفه . «فارسی»
۲ . ترجمه رسالة العشق ابن سینا به زبان فارسی . ۳ . ترجمه ۹ فصل از اشارات ابن سینا
به فارسی . ۴ . تعلیقات بر أسفار ملاصدرا .

مشکاة بر کتاب های زیادی حاشیه زده است ، از جمله : ۱ . شواهد الربوبیة ، نوشته
ملاصدرا . ۲ . ترجمه أخبار الحكماء ، نوشته قفطی . ۳ . مفاتیح الجنان ، نوشته شیخ عباس
قمی . ۴ . بخشی از منطق کتاب شفاء ، نوشته ابن سینا . ۵ . مقامات النجاة ، نوشته سید
نعمت الله جزائری . ۶ . پاره ای از کتاب های افضل الدين «بابا افضل» کاشانی .

یکی از کارهای نیکوی او آن است که خود را عادت داده که آثاری را که منتشر می کند ،
نفرودد ، بلکه گروهی از افراد خیر را تشویق می کند که آن کتاب ها را به رایگان به اهل
تحقیق هدیه کنند ، و بدین سان نام خود را جاودانه سازند .

این جمله را از فیلسوف بزرگ سید هبة الدين شهرستانی فراموش نمی کنم که در محرم
امسال که برای زیارت به کاظمین (ع) رفته بودم از من درباره شگفت ترین چیزی که در ایران
دیده ام ، پرسید . من پاره ای از آن چه را دیده بودم ، باز گفتم . او گفت : در ایران سرشار از
عجائب ، شگفت ترین امر ، سید محمد مشکاة است که گنجینه ارزشمند خود را یک جا
وقف کرده ، و این نهایت جود و بخشش است که می توان تصور کرد .

این اقدام خجسته را به سید مشکاة تبریک می گویم ، که نام و یاد او را تا همیشه جاودانه
ساخته است . امیدوارم که علاقمندان ، از این کتاب ارزشمند ، بهره گیرند . و خداست که
انسان را به بهترین راه ها هدایت می کند .

این گفتار در تهران ، ظهر دوشنبه ۱۰ ربیع الاول سال ۱۳۷۱ مطابق با دهم ۱۹۵۱
نوشته شد . حسین علی محفوظ مدرس زبان عربی در عراق .

دوّم . ترجمه مقدمه دکتر سید محمد مشکاة :

باسمه تعالی .

۱ . از آغاز جوانی به گرد آوری کتاب های نفیس نادر به ویژه کتاب های علمی علاقه داشتم .
روزی یک مجموعه از کتاب های خطی را می نگریستم ، با این هدف که به کتابی

دست یابم که در صدد تهیه آن بودم. در این حال، به کتابی کهنه رسیدم که در باب آیات قرآن کریم با عنوان «استعارة» سخن می گوید. با خود گفتم: بی تردید، این کتاب، از تفسیرهای چاپ شده نیست که توفیق مطالعه آنها را تاکنون داشته ام، به ویژه که تاریخ کتابت آن، متأخر از قرن پنجم نیست، چنان که خط و کاغذ آن نشان می دهد.

۲. بدین روی، عزم من برای خرید آن جدی شد. من عادت دارم هر کتاب تازه را که می خرم، در همان بدو تهیه، نگاهی بر آن می اندازم. اما در هنگام تهیه این کتاب، به چند کار علمی دیگر اشتغال داشتم. لذا پس از گذشت زمانی به آن نگرستم. و دیدم که: تفسیری است مشتمل بر تعلیل در اختلاف قرائت ها؛ کتابی ادبی است درباره وجوه تشبیهات و استعارات؛ مجموعه ای است شامل نکته های غریب لطیف و نکات شاخص؛ پژوهش نامه ای است در باب معانی واژه ها، که گره های شعرهای فصحا را می گشاید؛ مثال ها و ترکیب هایی که آورده، تنها از کسی برمی آید که دستی در فنون ادب داشته باشد. این همه، در قالب عبارات بلیغ و واژگان فصیح آمده که فقط از کسی ساخته است مسلط بر عربیت، محیط بر فنون ادب، نکته سنج و تیزبین باشد.

از سوی دیگر، کمتر مسأله مورد اختلافی مطرح شده که مؤلف در باب آن نظر مختار و مرجح نداشته باشد. گاهی در هنگام ترجیح یک نظر می گوید که کسی تاکنون به این نظر نرسیده است. در ضمن بحث میراث، نکاتی بیان می دارد که هر کس می خواند، شک نمی کند که مؤلف در مباحث فقهی بسیار قوی و صاحب نظر است.

بدین سان، این کتاب با وجود اختصار، جامع ترین اصول فصاحت و بلاغت است، نکته هایی در نظم قرآن را بیان می دارد، مشکلات آیات را حل می کند. خلاصه، در هر لفظی بوستانی و در هر سطری گوهری نهفته دارد.

۳. از سوی دیگر، مصنف شیعه است، زیرا: در تفسیر آیه «مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» [ص، ۳۳/۳۸] مسح سر سخن می گوید. ذیل آیه «وَتَقَبَّلُكَ فِي السَّاجِدِينَ» [الشعراء، ۲۶/۲۱۹] بدون تعصب، نظر علمای شیعه - در باب ایمان اجداد پیامبر (ص) - را می آورد. از ائمه اثناعشر (ع) روایت می کند. و وقتی به خلفا می رسد، فقط از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند.

۴. این که کیست این دانشور شیعی بی تعصب که در قرن پنجم یا پیش از آن بوده، در ذوق، ادب و بلاغت، تفسیر، فقه و کلام چنین مقام بلندی دارد؟

ذهنم میان چند تن از بزرگان تردد داشت، ولی هرگز اندیشه ام به شریف رضی نمی رسید. چرا که او فقط ۴۷ سال عمر داشته است. چگونه در آن عمر کوتاه، بر شعرای عرب برتری یافته است و آثاری بر جای نهاده که از اهل علم گوی سبقت را ربوده، در همان زمانی که چهره بارز در زهد و ورع و عفت نفس و علو همت نیز بوده است؟! آیا چنین عمر کوتاهی، این همه آثار می تواند داشته باشد؟

۵. در همین اندیشه بودم که در حال مطالعه کتاب، به نام «حقائق التأویل» برخوردم که مصنف در چند موضع از کتابش به آن ارجاع داده است. دیگر جای تردید برایم باقی نماند که این کتاب اثر شریف رضی است، به خصوص این که دیدم به کتاب دیگر خود «مجازات الآثار النبویة» نیز ارجاع داده است.

۶. این نکته باقی ماند که آیا این کتاب، تلخیص البیان است. یا کتاب دیگر؟ اما به دلایلی فهمیدم همان تلخیص البیان است.

زیرا شریف رضی^(۵) در ضمن آثار گران سنگ خود درباره قرآن کریم، فقط دو کتاب نوشته است: یکی «حقائق التأویل» دیگری کتابی در باب مجازات قرآن که آن را «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» نامیده است.

دیدم که در چند موضع از این کتاب، به «حقائق التأویل» ارجاع می دهد و از آن به عنوان «کتاب کبیر» یاد می کند. پس این کتاب کوچک، نمی تواند «حقائق التأویل» باشد. از سوی دیگر در این جا به کتاب «مجازات الآثار النبویة» ارجاع داده نه به «تلخیص البیان» که عدل آن است. به تمام این دلایل اضافه شود که این نسخه کهن، در موضوع مجازات القرآن است. پس باید ناگزیر کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» باشد.

۷. مراد از مجاز در این جا، نه مجاز لغوی است و نه مجاز عقلی. مجاز لغوی مصطلح در علم بیان و اصول فقه، در برابر تشبیه است. مجاز عقلی نیز از بعضی وجوه در برابر کنایه و تمثیل به کار می رود. اما مجاز در این کتاب، معنای دیگر دارد، و گرنه بسیاری از مباحث که در صدد بیان آن است، از آن حذف می شود. مثلا: بحث در آیات «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ» [البقرة، ۲۷/۲؛ الرعد، ۲۵/۱۳]، «اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى» [البقرة، ۱۶/۲ و ۱۷/۵]، «مِثْلَهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا» [البقرة، ۱۷/۲] و مانند آن که در مجاز لغوی نمی گنجد. نیز آیات «مَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» [البقرة، ۱۶/۲]، «عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ» [الحاقة، ۲۱/۶۹؛ القارعة، ۷/۱۰۱]، «إِذَا

تُليَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَاكِنُهُمْ إِيْمَانًا» [الأنفال، ۲/۸] و مانند آن، در مجاز عقلی جای ندارد.
ظاهرا مراد از مجاز، معنایی گسترده‌تر از مجاز عقلی، لغوی و تشبیه است.

۸. در صدر بحث پیرامون هر آیه، کلمه «استعارة» به کار رفته است، اما مراد، معنای مصطلح آن نیست که در برابر کنایه و تشبیه جای می‌گیرد، و گرنه بر بسیاری از مباحث کتاب صدق نمی‌کرد، مانند آیه «صُمُّ بُكْمٌ» [البقرة، ۱۸/۲ و ۱۷۱؛ الأنعام، ۳۹/۶] که آن را تشبیه رسا می‌دانند، نیز آیات: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ» [الجمعه، ۵/۶۲]، «وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا...» [الكهف، ۴۵/۱۸]، «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ» [البقرة، ۱۸۷/۲]، «وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ» [النمل، ۸۸/۲۷].
پس مراد از استعارة در این جا، گسترده‌تر از اقسام استعارة و کنایه و مجاز عقلی و تشبیه است. زیرا این کلمات، زمانی در معانی اصطلاحی آنها به کار رفته که علم معانی و بیان وضع شده و کتاب‌های مفصل در اصول فقه نوشته شده است. در حالی که این کتاب، نخستین کتابی است که در باب خود؛ یعنی: مجازات القرآن نوشته شده و ده‌ها سال بر آنها تقدم دارد. هدف نگارش آن، حل اشکال از وجوه آیتی بوده که برای فهم آن به لطائف عربیت، لطافت در قریحه و ذوق ادبی فراوان نیاز بوده است. کیست که در چنین میدانی گوی سبقت برآید جز شریف رضی خریّت ادب و شعر، با چنان ذکاوت و تیز بینی که در او می‌شناسیم؟
۹. پیش از این، می‌پنداشتیم که این کتاب، در شمار آثاری است که نابود شده و به دست ما نرسیده است. در تصانیف معاصران سید رضی اثری از آن نیافتم، چه رسد به کسانی که پس از او آمده‌اند، بجز ابن خلکان آن را به عنوان «کتابی بیمانند» می‌ستاید، که به نظر می‌آید آن را دیده باشد.

سپس به تصحیح تفسیر تبیان پرداختم، که از آثار شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی م. ۳۸۵-۴۶۰ بوده، با این تذکر که شیخ طوسی، از تلامذة شریف رضی مصنف این کتاب است. در این بررسی به این احتمال رسیدم که شاید این کتاب را دیده باشد. بدین روی، این نسخه را با نسخ تبیان چاپ سنگی مطابقت و مقایسه کردم. دیدم که تقریبا چهار پنجم مطالب این کتاب را ندارد، ضمن این که در حد بررسی من اثری ندیدم از این که تلخیص البیان به نظر شیخ طوسی رسیده باشد، به علاوه، عباراتی در این دو کتاب هست که با هم اختلاف دارند، به گونه ای که ناظر دقیق، بی تردید می‌گوید که طوسی، آن‌ها را از منابع دیگر گرفته است. مثلا این عبارات مقایسه شود: جملة «النعمة من قرنه الی قدمه» در

تلخیص، با «الخير من قدمه الى قرنه» در تبيان. و جمله «إفتح علىّ أي بين لي» در تلخیص، با «إفتح لي أي عرفني» در تبيان. و جمله «أتى فلان من مأمنه أي ورد عليه الخوف من طريق الأمن» در تلخیص، با این جمله در تبيان: «أتى فلان من مأمنه أي أتاه الهلاك من جهة مأمنه و أتاهم العذاب من جهة الله».

البته در تبيان نکاتی توضیحی هست که به خواننده تلخیص کمک می‌رساند، به عنوان نمونه: گوینده کلامی در باب استعاره که در این نسخه صفحه ۲۹ آمده، أبو علی جبائی است. کسی که مفاتیح را به «وصله» تفسیر کرده - نسخه حاضر، ص ۲۵-، زجاج است. نظری که به عنوان «بعض» در این نسخه ص ۲۷ نسبت داده شده، از آن ابن عباس است. در صفحه ۷۰ نیز همو قائل قول است، و هموست که روح را به وحی تفسیر کرده - این نسخه، ص ۷۷-.

۱۰. این کتاب، نخستین کتابی است که درباره وجه استعاره و مجاز و پاره ای از نکات بلاغت بحث می‌کند. نمونه‌هایی می‌آورد که بر بصیرت ناظر می‌افزاید نسبت به این که مانند این کتاب کریم نیامده است. این کتاب، مطالب دقیق ادبی دارد که نشان می‌دهد مؤلف، مرد میدان این بحث بوده است.

البته شباهت‌ها و حدّ مشترکی با تبيان دارد، مثلاً در مورد برخی از احادیث و آیات شعری البته با اختلافی در روایت که ذیل این دو فهرست اشاره کرده ایم.

نمونه آن، تفسیر آیات ۵ و ۲۰ و ۴۷ سوره ابراهیم و آیات ۹۱ و ۹۴ سوره حجر است که شباهتی در مورد توضیحات و ذکر مثال‌ها و بیان وجه استعاره می‌بینیم، نیز آیات ۴۲ و ۵۰ و ۸۸ تا ۱۰۴ سوره نحل و ۱۲ سوره اسراء.

گاهی نیز اختلافی میان این دو مصدر دیده می‌شود که هیچ شباهتی در میان نیست، مانند آنچه در معنی «مفتاح» برگزیده - ص ۲۵- که توضیحات و تکلمه ای آورده و وجه استعاره را به گونه ای تبیین کرده که تبيان در بر ندارد.

در چند مورد، از تبيان استفاده کرده که مختار او، قول ابن عباس است. ولی تبيان تحقیقات ادبی و وجوهی که مصنف این کتاب آورده، ندارد. مانند:

الف: بحث ذیل آیه «خَرَفُوا لَهُ بَيْنَ وَبَنَاتٍ» [الانعام، ۱۰۰/۶].

ب: کلمه «زخرف» در سوره یونس و انعام که تفسیر تبيان، فقط زخرف را به زیور تفسیر کرده است.

ج: قرائت و تفسیر «بدم کذب» - ص ۵۹ - که قرائت و تفسیر تبيان را غریب دانسته.

د: تحقیق در این باب که چرا زنان را «خوالف» نامیده اند.

ه: چرا روزها و ماه‌ها را «دوائر» نامیده اند.

و: وجه تسمیه «خلق» به جدید و معنای آن در اصل لغت.

ز: تحقیق در آیات ۱۴ تا آخر سوره رعد.

ح: آیه «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» [ابراهیم، ۹/۱۴].

۱۱. مصنف، در کتاب خود، به دیگر آثارش مانند «حقائق التأویل» و «مجازات الآثار النبویة» ارجاع می‌دهد. پس تألیف این کتاب باید پس از آن‌ها باشد. از سوی دیگر، استادش ابن جنّی را با مدح و تمجید به کثرت استنباط می‌ستاید و نام او را با دعای ترحّم می‌برد. پس تألیف کتاب باید بعد از فوت ابن جنّی - م. ۳۹۲- باشد. از پدرش أبواحمد نیز با دعای «رضی الله عنه» یاد می‌کند. پس باید کتاب، پس از سال ۴۰۰- سال وفات پدرش - نوشته شده باشد. از این نکات می‌فهمیم که تألیف کتاب میان سال ۴۰۰ تا ۴۰۶- سال وفات مصنف - بوده، یعنی در آخرین سال‌های حیات مصنف.

نکته دیگر این که در مقدمه مجازات الآثار النبویة، به همتای دیگرش - که این کتاب باشد - اشاره می‌کند. پس اینها توأم بوده و در یک زمان نوشته شده، و در شمار آخرین تألیفات او به شمار می‌آیند.

۱۲. به هر حال، عزم من بر طبع و نشر این کتاب، جزم شد. اما این اراده را تأخیر می‌انداختم، تا نسخه دیگری بجویم، به امید آن که نقص این نسخه مرتفع و اغلاط آن تصحیح شود. اما هر چه در فهرس کتابخانه‌های مشهور جستجو کردم، نومیدی من از یافتن نسخه دیگر فزونی می‌گرفت. تا آنجا که به یقین رسیدم که ادامه جستجو فایده ندارد، و تأخیر، آفت دارد. بدین روی، کمر همت بستم که بر اساس همین نسخه، چاپ عکسی از آن فراهم آورم، بدین سان که شماره سوره را در اول فصل مربوط و نام سوره را بالای صفحه و شماره آیه مورد بحث یا استشهاد را در حاشیه صفحه‌ها بنویسم.

البته اشتغالات دیگر، مرا از تألیف فهرست‌ها و تکمیل عمل باز می‌داشت تا این که خداوند مرا به این کار توفیق داد.

۱۳. این نسخه که پیش روی شماست، نسخه ای کهن و پاکیزه و نزدیک به زمان مصنف است، بلکه شاید در زمان حیات او باشد. لذا به تصرف‌های ناسخان و تمایلات

آنها گرفتار نشده، آنچه نسخه‌هایی که زمانی طولانی پس از زمان مصنف نوشته شده، دچار آن هستند. البته خطاهای اندکی دارد که به هر حال، هیچ کتابتی از آن در امان نیست. مثلاً: در ص ۴۰ «الارجسا» آمده که «الا» زائد است. در ص ۴۵، «و لا تکن» آمده که «ولا تکنون» صحیح است. در ص ۶۰ «یریه» آمده که «یراه» درست است.

به این گونه موارد اندک، خواننده آگاه خبردار می‌شود. هدف ما از چاپ کتاب، تصحیح کامل نسخه نبود، بلکه تکثیر این نسخه گران بها بود که به تلف و نابودی نیفتد و نفع آن گسترش یابد و خدمتی به اهل علم انجام شود.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را به آنچه دوست دارد و می‌پسندد، توفیق دهد. حمد، خدای سبحان راست، و درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

این مقدمه را در تهران، در ماه رمضان سال ۱۳۷۲ هجری قمری مطابق با اردیبهشت ۱۳۳۲ شمسی به دست خود نگاشت بنده خدا محمد حسینی مشکاة.

۱. می‌توان از کتاب تأسیس الشیعه / ۳۳۸، چنین مطلبی را فهمید. ۹. ن. ک: ۱۹۴.
۲. ن. ک: مجازات الآثار النبویة / ۲۰. ۱۰. ن. ک: ۱۶۲.
۳. ن. ک: تلخیص البیان / ۱۴۰. ۱۱. ن. ک: ۷۷ و ۱۰۷.
۴. مانند این مطلب است اشاره سید رضی به کتاب بزرگ ۱۲. ن. ک: ۹۹ و ۱۲۷؛ یکی دیگر از این نشانه‌ها، شیوه خاص او، که در «تلخیص البیان» بارها به آن اشاره کرده و تذکر داده که مشغول نگارش آن است گرچه آن را به پایان نبرده است. مثلاً در صفحه ۱۴۸ ضمن بحث در مورد استعاره ذیل آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...» (الاحزاب، ۷۲/۳۳) می‌نویسد: و هذه استعارة وللعلماء فی ذلك أقوال نحن نستقصی ذكرها عند البلوغ اليها من الكتاب الكبير بتوفيق الله و مشيته؛ علماً در این مورد نظراتی دارند که وقتی در کتاب بزرگ خود - به توفیق و مشیت الهی - به جایگاه آن رسیدیم، به استقصای آن می‌پردازیم.
۵. ن. ک: ۲۲، ۳۱، ۴۰، ۶۷، ۸۵، ۹۴، ۱۴۸، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۳۳، ۲۴۰.
۶. ن. ک: مجازات الآثار النبویة / ۲۰۹.
۷. ن. ک: ۱۱ و ۲۴.
۸. ن. ک: ۱۴۰.
۹. ن. ک: ۱۹.
۱۰. ن. ک: ۱۶۲.
۱۱. ن. ک: ۷۷ و ۱۰۷.
۱۲. ن. ک: ۹۹ و ۱۲۷؛ یکی دیگر از این نشانه‌ها، شیوه خاص او در نام گذاری سوره‌ها است که در «حقائق التأویل» نیز بدین روش عمل می‌کند. در این روش، نام سوره‌ها را بدین گونه می‌آورد: «السورة التي يذكر فيها كذا». و این روش ویژه اوست که در کتاب‌های دیگرش پی گرفته، به ویژه «مجازات الآثار النبویة»، و نیز نامه‌هایی که میان او و بعضی از معاصران مبادله شده که پاره ای از آنها را سید علی خان مدنی متوفی ۱۱۱۸ هـ. ق در کتاب چاپ نشده خود «الدرجات الرفیعة» آورده است. من برای تصحیح این کتاب، خود را آماده کرده بودم، ولی دیدم که در نخستین سال‌های انتشار مجله «العرفان» در صیدا، در آن نشریه منتشر شده است، البته بدون تصحیح و تهذیب.
۱۳. ن. ک: مجازات الآثار النبویة / ۱۹.
۱۴. ن. ک: روضات الجنات «چاپ ۱۳۰۶ ایران» / ۵۷۶.
۱۵. ن. ک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۴/ ۴۲۱.